

EUGÈNE IONESCO

Rhinocéros



کرگدن

اوژن بیونسکو | سحر داوری | مجموعه آثار بیونسکو (۱) |

| پرده یک |

دکور

میدانی در یک شهرستان کوچک در انتهای حانه‌ای مشکل
ار یک طبقه همکف و یک طبقه در طبقه همکف نمای
یک بقالی نا بالارفس اردوسه پله، اردری شیشه‌ای وارد آن
می‌شوید بالای نما با حروف بسیار مشخص کلمه «بقالی»
بوشنه شده است در طبقه اول، دو پنجره که ناید پنجره‌های
حانه بقال و همسرش باشد پس، بقالی در انهای صحنه،
تقریباً سمت چپ، بردیک پشت صحنه فرار دارد از فرار حانه
بقال، ناقوس کلیسایی در دوردست نه چشم می‌خورد پس
بقالی و طرف راست، چشم‌انداز کوچه‌ای ناریک سمب
راست، تقریباً آریب، نمای یک کافه، بالای کافه یک طبقه
ساحتمان با یک پنجره حلوی این کافه تعدادی مرو
صندلی تاردیکی‌های وسط صحنه چیده شده است درختی
حاک‌گرفته بردیک صندلی‌های بیرون کافه آسمان آبی، بوری
رسده، دیوارهای بسیار سفید نکشسه‌ای است بردیک

برانژه این طوری، احساس تقصیر کمتری می‌کند، چون خود شما هم

ژان من، فرق می‌کند، دوست ندارم منتظر ششم، وقت زیادی ندارم تلف کنم چون شما هیچ وقت سر ساعت نمی‌آید، من مخصوصاً دیر می‌آم، درست وقتی می‌آم که ندویم فرصت دیدنتون دست می‌ده

برانژه درسته درسته، ناو خود این

ژان بگید که سر ساعت می‌آید!

برانژه معلومه که نمی‌تویم چنین چیزی بگم

ژان و برانژه نشسته‌اند

ژان می‌بیسید!

برانژه نوشیدنی چی می‌خورید؟

ژان شما از اول صبح تشنه توبه؟

برانژه هوا چقدر گرمه، چقدر خشکه

ژان به قول مردم کوچه و بازار، هرچی آدم بوشه، تشنه‌تر می‌شه

برانژه: آگه می‌توستیم ابرهای علمی بیاریم به آسمونمون، هوا کمتر خشک می‌شد، کمتر هم تشنه مون می‌شد

ژان (برانژه زانه دقت نگاه می‌کند) این چاره کار شما رو نمی‌کند

برانژه برانژه عزیز، چیزی که شما تشنه شید آب بیست

برانژه منظورتون چیه، ژان عزیز؟

ژان: منظورم روحوب می‌فهمید منظورم خشکی حلقوم شماست، رمیسیه که سیراب نمی‌شه

برانژه قیاستون به نظر من

طهر تانسنا ژان و برانژه پشت می‌ری در بیرون کافه خواهند نشست پیش از بالا رفتن برده، صدای ناقوس شنیده می‌شود، چند لحظه پس از بالا رفتن برده صدای خاموش می‌شود برده که بالا می‌رود، روی یک سبد حالی آدوقه ربریک نعل و گربه‌ای ربر نعل دیگر وارد می‌شود و در سکوت، از راست به چپ، از صحنه می‌گذرد نه هنگام عبور او، رن نقال در معاره را نار می‌کند و گذشن او را نماشا می‌کند

رن نقال وای این رو باش! (نه شوهرش که در معاره است) وای این رو باش، چه افاده‌ای داره دیگه نمی‌خواد از ما خرید که رن نقال ناپدید می‌شود، صحنه چند لحظه حالی می‌ماند از سمت راست، ژان نمایان می‌شود؛ هم‌زمان، برانژه از سمت چپ نمایان می‌شود ژان لباس رسمی و حدی پوشیده کت و شلوار فهوه‌ای، کراوات قرمز، بنه آهاری حاصری، کلاه فهوه‌ای کمی سرح‌روست؛ کمش‌های رردش حساسی واکس حورده برانژه اصلاح نکرده، سرش برهنه است، موهایش ژولنده، لباس هایش چروکیده، همه‌چیزش حاکی از بی‌بوجهی اوست؛ حسنه به نظر می‌رسد و جواب‌آلود؛ گاه حمایزه می‌کشد

ژان (از سمت راست می‌آید) بالاخره پیدا تون شد، برانژه

برانژه (از سمت چپ می‌آید) رور به حیر، ژان

ژان البته نار هم دیر کردید! (نه ساعت مچی‌اش نگاه می‌کند)

رأس یارده و بیم قرار داشتیم حالا بردیک طهره

برانژه من رو ببخشید خیلی وقته منتظر مید؟

ژان نه می‌بیسید که، الان رسیدم

می‌روید پشت یکی از مبرهای بیرونی کافه می‌نشیند